

همچونی می‌نالِم از سودای دل...

نداسیجانی
خبرنگار

از میمان سازهای کهن و اصیل ایرانی که هر کدام نوای مسجورکننده‌ای دارند، صدای ساز «نی» شوریدگی خاصی دارد و طی این سال‌ها نوازندگان کم تعداد اما بزرگی در آموزش و حفظ این ساز تلاش کرده‌اند، از جمله حسن ناهید که ۱۲ تیرماه ۷۷ ساله شد. ناهید از جمله نوازندگان نی است که توانست اتفاقی مهم در این ساز ایجاد کند. زاده کویر کرمان است و طبیعت این شهر بی‌تأثیر در گرایش او به این ساز نبوده است هر چند که می‌گوید ابتدا با نوازندگی حسن کسایی شیفته این ساز شده و از همان دوران نوجوانی تلاش کرده به صورت غیرمستقیم نواختن



این ساز را از استادش (کسایی) بیاموزد تا آنکه سرانجام توانست با ممارست‌های بسیار، با انگشت‌گذاری روی این ساز سبکی متفاوت در نواختن نی ایجاد کند. او لازمه این تغییرات را نواختن این ساز در ارکستر می‌دانست و چون همراهی این ساز با ارکستر مشکل بود نیاز بود از روی نت نواخته شود. ناهید برای عقیده است نی‌سازی است که روح نوازنده را صیقل می‌دهد و این خاصیت این ساز عرفانی است. حسن ناهید طی سال‌ها نوازندگی «نی» تنها دو آلبوم موسیقی با نام‌های «گل و نی» و «آوای نی» منتشر کرده است، «گل و نی» شامل تکنوازی و دو نوازی حسن ناهید به همراه تنبک محمود فرهنگست در دستگاه نوا، فوشتری و ماهور و «آوای نی» شامل تکنوازی‌های این هنرمند در دستگاه‌های بیات

ترک، بیات اصفهان، ابوعطا و مخالف سه گاه است، اگرچه ناهید فعالیت اندکی در ضبط کارهای خود داشته اما همین دو آلبوم که شناسنامه کاری اوست الگوی جامع و کامل برای هنرجویان و هنرآموزان در نواختن نی از روی نت است چرا که در این سال‌ها بیماری موجب شده این استاد پیشکسوت دیگر نتواند مانند سابق نی بنوازد و همچون گذشته عاشقانه تدریس کند. حسن ناهید در این سال‌ها بیشتر فعالیتش اجرا در ارکسترهای مختلف موسیقی بود. او برای معرفی موسیقی سنتی و کامل ایران با خوانندگانی چون حسین قوامی، محمدرضا شجریان، محمود محمودی خوانساری و عبدالوهاب شهیدی به کشورهای بسیاری از جمله ترکیه، بلغارستان، یوگسلاوی، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، هلند، آلمان، اتریش سفر کرده و در برنامه‌های مختلف تلاش کرد این ساز اصیل را به دنیا معرفی کند. این نوازنده با ارکسترهای مختلفی همچون «رودکی»، «درویش» و «فرامرز پایور» همکاری داشته است.

«ناطور دشت» یکی از برترین‌های قرن بیستم

مریم شهیازی
خبرنگار

«جی.دی.سلینجر» نمونه‌ای است در رد ادعای آن دسته منتقدانی که تأکید دارند نباید در انتظار ظهور نویسندهای جهانی از میان کارگاه‌های نویسندگی بود چرا که این نویسنده آمریکایی از همین کارگاه‌ها قدم به عرصه ادبیات گذاشت. اگر از تازه واردان عرصه کتابخوانی هستی شاید تعجب کنی که بداند نخستین نوشته سلینجر بود که شهرتی جهانی برای او به ارمغان آورد. سلینجر، «ناطور دشت» یا به قول برخی مترجمان «ناطور دشت» را در نقد جامعه مدرن غربی و امریکای دوران زندگی‌اش نوشت؛ کتابی که قهرمان اصلی آن نوجوان طغیانگری است که به دلیل ضعف درسی از مدرسه اخراج شده و حالا باید نزد خانواده‌اش به نیویورک بازگردد. تمام ماجرای که در این رمان بزرگسال می‌خوانی طی سه روز رخ می‌دهد؛ هولدن، پسری که داستان درباره او نوشته شده زمان تقریبی ارسال نامه اخراج به والدینش را حساب کرده، بنابراین ترجیح می‌دهد کمی دیرتر به خانه برسد تا پدر و مادرش قدری آرام‌تر شوند. به ناچار یکی - دوروزی را در خیابان‌ها سپری می‌کند؛ اتفاقی را که در این مدت بر او می‌گذرد نماد عبور از حال و هوای کودکی



به دنیای جوانی می‌دانند. طی سال‌های ابتدایی انتشار این رمان، درونمایه طغیانگر شخصیت اصلی داستان مورد توجه خوانندگان قرار گرفت؛ از همین رو برخی آن را اثری غیراخلاقی خواندند که به فهرست کتاب‌های ممنوعه دهه ۹۰ میلادی آمریکا هم راه پیدا کرد. با این حال حاشیه‌های ناتور دشت به همینجا ختم نشد؛ «جان لنون» خواننده مطرح موسیقی راک و همچنین از مؤسسان گروه افسانه‌ای «بیتلز» در حالی به قتل رسید که قاتل او تأکید کرد که تحت تأثیر مطالعه «ناطور دشت» بوده که دست به چنین کاری زده است. اما پایان زندگی سلینجر هم نظیر واکنش‌هایی که «ناطور دشت» سبب شد بحث برانگیز بود؛ او تنها چند سال بعد از انتشار شاهکار ادبی‌اش به منطقه‌ای دور افتاده رفت و زندگی در آن‌سوا را در پیش گرفت. سلینجر در حالی سال ۲۰۱۰ با زندگی وداع گفت که نیم قرن از آخرین حضورش در انتظار عمومی می‌گذشت؛ از همین رو عجیب نیست که اطلاعات چندانی از این نویسنده گوشه گیر در دست نباشد. احمد کریمی، نخستین مترجمی است که دهه چهل شمسی به سراغ این کتاب رفت؛ هر چند که امروز ترجمه‌های متعددی از آن در دسترس است.

ناطور دشت
نویسنده: جی.دی.سلینجر
ترجمه: احمد کریمی
ناشر: ققنوس



پارتیتور

روایت یک مسیر رنج‌آور

محسن بوالحسنی
خبرنگار

بهرام افشاری فقط «بهشت‌اش فریبا» نیست. اگر چه او با پایتخت دیده شد و بالاخره رنج سال‌ها نادیده‌شدنش به پایان خوشی رسید اما او بیش از این هم تلاش‌ها و حضورهای بسیاری داشت تا اینجایی که حالا همه این پرسق‌بلند بامزه را با نیکه‌کلام‌های پایتختی‌اش می‌شناسند. افشاری حدود یک‌دهه است که در کارهای مختلفی ظاهر شد و آن طور که خودش روایت می‌کند رنج‌های بسیار متحمل شد تا بهرام افشاری امروزی باشد که همه او را با دست نشان می‌دهند. «جوجه تیغی» در واقع روایت یک جوان همدانی است که خانواده متمولی ندارد، مادرش فوت کرده و او با پدرش زندگی می‌کند و در روزهای آس‌وپاسی و علافی دریچه‌ای به رویش باز می‌شود تا در تئاتر حضور پیدا کند و همین او را به تهران می‌کشاند. به کلاس‌های حمید سمندریان می‌رود و بعد از کلاس اطراف تئاتر شهر می‌چرخد تا شاید بازیگر مشهوری را ببیند... او رؤیایی دارد در قد و قامت خودش؛ مشهور شدن. کارش به پشت صحنه و نقش‌های کوتاه و سیاهی لشکری می‌گشت و پسری که رؤیای کسب جایزه اسکار داشت ناامید و سرخورده

می‌شود حرف می‌زند. این روایت بهرام افشاری‌های بسیاری است که به عشقی و آرزویی پا به عرصه خشن و تند هنر

جوجه تیغی
نویسنده: کارگردان: بهرام افشاری
بازیگر: بهرام افشاری

گره جاشویی در بندر کلمات...

تجدید شعر

مهدی بهرامی زاده

بایندری خود نام این قالب را بر ساخته است اما می‌گوید که قدمت این قالب کوتاه در شعر معاصر به مرداد ۱۳۳۲ می‌رسد و به احتمال زیاد م.آزاد اولین شاعری است که نیم‌گانی سروده است. یکی از نیم‌گانی‌های م.آزاد:

با تخته سنگ چه می‌گویی
پروانه سپید

(سپروس نوذری)

پس از پیش درآمد بایندری، مقاله کوتاه دکتر غلامرضا کافی می‌آید. کافی که خود مبدع قالبی کوتاه به نام ترانک بوده است و رود نیم‌گانی به تالار شعر فارسی را خجسته باد گفته و در آخر داشتن «آن شاعرانه» را برای توفیق هر شعری از جمله نیم‌گانی شرط لازم می‌شمارد؛ این «آن» می‌تواند یک بازی زبانی باشد و حد والا و بالای آن، یک کشف بی‌تظیر شاعرانه با تناسب‌های لازم و درهم تنیدگی‌های چند لایه.

نوشتر سوم در باب نیم‌گانی از آن

پژوهشگر و شاعر معاصر **سریا داودی حمله** است. این شاعر در نوشتار خود به واکاوی این قالب نوظهور پرداخته و از ظرفیت‌ها و ویژگی‌های آن سخن گفته است. خانم داودی می‌نویسد: شاعر بر این بنیان فکری ذهنیتش را بواسطه آشنایی‌زدایی زبانی و ساختاری شکل داده است:

آه قله‌ای که از همه بالاتر است
تنهاتر است

در این نیم‌گانی نهایت ایجاز به کار رفته است. رئالیسم حاکم بر آن سطحی فراگیر دارد. شاخص‌های تعریف شده بین دو رویکرد ذهنی و عینی در نوسان هستند. در این تصاویر روایی، حس‌های انسانی به تصویر کشیده می‌شود. آنچنان که دادن صفت تنهایی به قله بر تشخیص آ آن افزوده است.

سحرگاهان که عطر رفتند در کوچه‌ها جاری است
هوای خانه بی‌بازی است

مهی که تپه و ماهور را گرفته به دست بخاراه من است
پس از نوشتارها در باب نیم‌گانی، در کتاب حدود ۱۲۸ نیم‌گانی از شاعر آبی می‌آید که در نخستین نگاه تنوع تصویر و ایجاز و فشرده‌گی کلام به همراه موسیقی کوتاه اما تأثیرگذار چشمان مخاطب را خیره می‌سازد.

گاهی تصویری از درخت انگوری است که از روز ازل مست روییده است و شگفت نیست که میوه‌اش مستی آور باشد. درختی چنان مست که بی‌داریست بر ساق ساقه‌ها نتواند ایستاد:

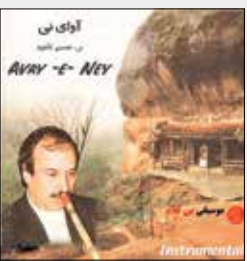
سفر به مقصد دریا برای رود
به خود رسیدن بود!

از دموکراسی، آزادی خواهی، درج‌های برای گفت‌وگو و مکالمه با جهان است. این زن یا حوا صرفاً زن نیست بلکه اشاره‌ای به بعد زنانه بشر است همان بعد لطیف و مکاشفه پرور که همه شعرها، نقاشی‌ها و دیگر هنرها زیاده و مدیون آن است:

دیار را آدم بنا فرمود
پنجره کشف بود

برای پر شدن از چیزی (موضوعی) و صید کردن ماهی مراد می‌باید ابتدا غرق شد. اگر شاعر باشی تا غرق در دریای شاعرانی نشده‌ای چیزی به کف نخواهی آورد مانند تور ماهیگیران که وقتی از قایق بیرون آمد و در دریا غرق شد آنگاه سرشار از ماهیان می‌شود:

تا نشد غرق در امواج و تگوسار نشد
تور سرشار نشد



آوای نی
شیهه اجرا: تکنوازی
سیک بی: کلام، سنتی
نوازنده: حسن ناهید
ناشر: شهرام کاست



گل و نی
شیهه اجرا: تکنوازی و دوتوازی
نوازنده: حسن ناهید و محمود فرهنگ
سیک بی: کلام، سنتی
ناشر: نوای همایون

همین حالا هم بهترین نسخه خودم هستم

نیلوفر ساسانی
خبرنگار

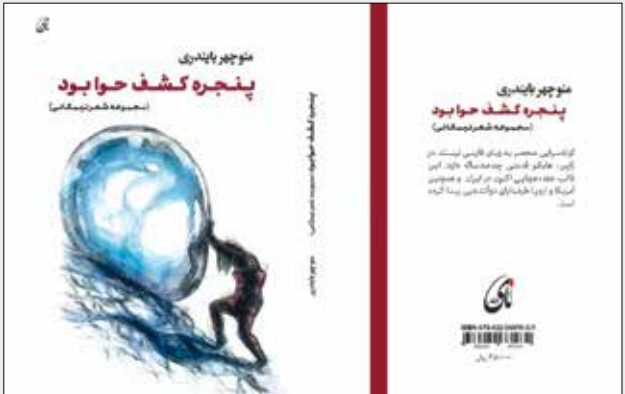
«گرنا گریوک (کارگردان)، سورشا رونان و تیموتی شالامی» با این ترکیب تازه‌ترین اثری سینمایی که به ذهن‌تان خطور می‌کند احتمالاً فیلم سینمایی «زنان کوچک» است که این روزها با بازگشایی سالن‌های سینما در جهان به فروش ۱۰۰ میلیون دلاری نزدیک شده است؛ فیلمی اقتباسی از رمان لوئیزا می‌الکات که در مورد خواهران مارچ در دهه ۱۸۶۰ نیوانگلند است و اغلب دهه شصتی‌ها با نسخه انیمیشن آنکه بارها از تلویزیون پخش شد خاطره‌ها دارند اما فیلمی که قرار است در این پیشنهاد درباره آن صحبت کنیم نه «زنان کوچک» بلکه اولین تجربه همکاری این گروه است. فیلم تحسین شده «لیدی برد» که به‌عنوان اولین تجربه کارگردانی گرنا گریوک حسابی خوش درخشید و اگر چه با وجود نامزدی در پنج شاخه از جمله بهترین فیلم و بهترین بازیگر زن نقش اصلی و مکمل (سورشا رونان و لوری میت‌کالف) نودمین دوره جوایز اسکار را دست خالی ترک کرد اما با اقبال جدی منتقدان همراه بود.

«لیدی برد» درباره دوران بلوغ



اخیراً مجموعه شعری به چاپ رسیده است با نام (پنجره، کشف حوا بود). کتابی کوچک در حوزه کونه سرایی. شاعر این مجموعه منوچهر بایندری برای نخستین بار به معرفی قالبی کوتاه و نوظهور پرداخته است. نام این قالب نیم‌گانی است.

شاعر در آغاز کتاب پیش در آمدی خوشایند در باب کوتاه سرایی نوشته و در آن از قالب نیم‌گانی تعریف به دست داده است. نیم‌گانی در این تعریف چیزهایی توأمان از مستزاد و سه‌گانی در خود دارد. حجم آن نیمی از یک سه‌گانی است و شکل ساختاری آن مشابه مستزاد است؛ یعنی از یک مصراع و نیم تشکیل شده است.



شاعر با همین مصالح اندک در قالب کوتاه خود، ما را به دامن طبیعت می‌برد و در ناگهی اکسیرسپوینستی، عاطفه و اندوه بشری خود را از روییدن همزمان و هماهنگ جوانه‌های گندم در گندمزار به تصویر می‌کشد. او می‌گوید این جوانه‌ها نیز چون ما آدمیان که از ترس تنهایی به دامن جامعه چنگ زده‌ایم هماهنگ می‌رویند تا از تنهایی تلخ رهایی یابند:

با هم چرا گندمچه‌ها از خاک می‌رویند؟
نر نیم تنهایی است!
گاهی شاعر از زمانه و جامعه خود گدایه می‌کند و سردی و بی‌عاطفگی آن را بازمی‌نماید. جامعه‌ای که در آن اگر تشنه شوی کسی کاسه آبی به دستت نمی‌دهد:
کسی جرعه آبی نریزد در دهانم
جز پلک‌های مهرانم
منوچهر بایندری شاعری اهل جنوب است. او که با آفتاب داغ گرمسیر و پهنه خیزاب گستر دریای آن آشنا و صمیمی است با کشف و عرضه این قالب بسیار کوتاه که از ایجاز و استحکام چون گره جاشوان (ملوانان) آن دیار است، راهی باریک اما پر از چشم اندازهای بدیع و دیده نشده پیش پای شاعران کوتاه سرا گشوده است. شاید علاقه شاعر به کونه سرایی در این میزان به‌گونه‌ای پیروی از شاعران سلف سرزمین خود چون فایز و مفتون باشد که از میان قالب گوناگون به دوبیتی اقبال بیش تری نشان می‌دادند. به این دوست شاعرم از بابت کشف چنین قالب کوتاه و زیبایی در قلمرو شعر فارسی تبریک می‌گویم.